

چکیده

قَائِلُهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ
عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَّتِ آرَائِهِمْ
مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ
الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْثَلُوا
مِنْ عَوَاقِبِ الْقَدْرِ. ^(۱)

هیچ یک از واجبات الهی نیست، که مردم با همه اختلاف نظرهایی که دارند، بر آن متفق باشند، مانند وفای به عهد و مشرکان نیز، در میان خودشان، جدای از مسلمین، آنرا محترم می‌شمردند، زیرا عواقب پیمان شکنی را دیده بودند.

در قاموس اخلاق و حقوق مجتمع بشری، و نیز کتب آسمانی، «معاهدات و موثقی»، «قراردادها و پیمانها» جایگاه ویژه‌ای دارد. افراد هیچ ملتی با هر نوع بینشی، حتی بینش‌های مادی‌گرایی و افکار جاهلی، حسب فطرت خدایی، نمی‌توانند منکر شوند که وفای به عهد، و پای‌بند پیمان‌ها بودن از خصال جوانمردان و انسانهای آزاده‌ای است که فطرتشان به مسخ نهایی کشیده نشده. همان‌گونه که نقض قراردادها، پیمان شکنی‌ها و عمل برخلاف موثقی و التزامات، در زمره خوی‌های زشت و صفات نامحمود تلقی می‌گردد.

در کلیت بحث جای تأملی نیست، آنچه نیاز به بررسی و تحقیق و تعمق دارد، بیان ابعاد مسئله و حدود و شرائط و ضوابط آن است. در این مقاله برآنیم، تا این ابعاد و حدود را مطرح نموده، و در هر بخش با استناد به گفتار آن حضرت در نهج البلاغه، بد تشریح و توضیح مطلب بپردازیم.

پیمان‌ها و معاهدات
کازم رهبر

مقدمه

بطور کلی در یک تقسیم‌بندی اولیه می‌توان عهد و پیمان‌ها را بدینگونه برشمرد:

- ۱- عهد و پیمان انسان با خدا
- ۲- عهد و پیمان پیامبر و امام و رهبران حقیقی و زمامداران قانونی.
- ۳- عهد و پیمان در اجتماع (اعم از مسلمان و غیر مسلمان).

قبل از ورود به بحث مناسب است، واژه‌های عهد و میثاق و مفهوم لغوی آن دو را بیان کنیم، چه، این خود در فهم اصل مطلب بی‌تأثیر نخواهد بود.

عهد فلان وعده: حفظه و وفاه.

عهد الشیء: حفظه و رعاہ.

عاهده: حالفه و عاقدہ.

تعاهد القوم: تخالفو و تعاقدوا. (۲)

خلاصه آنکه «عهد» به معنای وفای به وعده، سفارش نمودن، و شرط کردن و حفظ و رعایت شروط و التزامات آمده است.

«تعهد و معاهده» به معنی سوگند و عقد قرارداد، و مراقبت بر وفا و عمل و تحفظ و تفقد و تجدید عهد آمده است.

وثق الشیء: ثبت و قوی، و کان محکماً.

وثق بفلان: ائتمنه.

وثق الامر: احکمه.

وثق القوم: تعاهدوا.

المیثاق: العهد.

وثاقت بمعنی: ثبات، قوت، و استحکام است. و وثوق بمعنی: اطمینان و اعتماد و

امین دانستن دیگری، و محکم کردن و استوار نمودن چیزی است.

تواثق: این است که جمعی با یکدیگر هم پیمان شوند، و **میثاق:** بمعنی عهد و پیمان است. با توجه به معنای فوق، موارد استعمال کلمه عهد و میثاق، مشخص می‌گردد، و در هر مورد مفهوم خاطر ملحوظ می‌شود. مثلاً در عهد خدا با بندگان عنایتی است، و در میثاق مردم با مردم عنایتی دیگر.

گرچه محور اصلی ما در این بحث، معاهدات اجتماعی و بیان و تشریح ابعاد آن است، ولی جهت استطراد و جامعیت بحث، و نیز اهمیت ویژه‌ای که عهد و پیمان الهی در نظام جامعه اسلامی دارد، نخست آن را مطرح می‌سازیم.

۱- عهد و پیمان انسان با خدا

علی (ع) می‌فرماید:

وَ اِصْطَفَىٰ سُبْحَانَہٗ مِنْ وَاٰلِہٖ اَنْبِیَآءَ اَخَذَ عَلٰی الْوٰحٰی مِیثَاقَہُمْ وَ عَلٰی تَلٰوِیغِ الرَّسَالَةِ اَمَانَتَہُمْ لَمَّا بَدَّلَ اَکْثَرُ خَلْقِہٖ عَہْدَ اللّٰہِ اِلَیْہُمْ فَجَہَلُوا حَقَّہٗ وَ اَخَذُوا الْاَنْذَادَ مَعَہٗ وَ اجْتَالَتْہُمْ الشَّیَاطِیْنُ عَنْ مَعْرِفَہٖ وَ اَقْتَطَعَتْہُمْ عَنْ عِبَادَتِہٖ فَبَعَثَ فِیْہِم رُسُلَہٗ وَ وَاْتَرَتْ اِلَیْہِم اَنْبِیَآءٌ لِّیَسْتَاذُوہُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِہٖ وَ یَذْکُرُوہُمْ مِّنْ نَّسَبِیِّ نِعْمَتِہٖ وَ یَحْتَجُّوْا عَلَیْہِم بِالْتَّلٰوِیغِ وَ یُبَیِّنُوْا لَہُمْ دَقَآئِیْنَ الْعُقُوْلِ وَ یُرُوْہُمْ اٰیَاتِ الْمَقْدِرَةِ» (۳)

خداوند سبحان از فرزندان آدم، پیامبرانی را برگزید، و از آنان تعهد گرفت که بر وحی او پایدار

بوده، و در تبلیغ رسالتش بکوشند. و این در حالی بود که اکثر خلق، عهد الهی را شکسته، و حق او را نشناخته و برای او شریکان تراشیده بودند، و شیاطین سدره معرفت آنها از خدا شده، و از بندگی وی جداشان ساخته بودند. آنگاه خداوند برای آنان رسولانش را مبعوث نمود، و پیامبرانش را یکی پس از دیگری فرستاد تا از مردم بخواهند به میثاق فطرت خویش پایبند بوده، و نعمت‌های فراموش شده وی را یاد کنند و با تبلیغ رسالت حجت را تمام نموده، و خزائن اندیشه‌ها را به جوشش آورند. و آیات نهانی را بدیشان بنمایانند. براساس این بخش از سخن اعجازگونه امام، خداوند را بر بندگان خویش عهد و میثاقی است که از اعماق فطرت و عقل و وجدان آدمی می‌جوشد، قبل از آنکه پیامبران مبعوث شوند، و مردم را به خداپرستی و تسلیم و عبودیت فراخوانند.

این عهد و پیمان از توحید تا معاد، و از تعبد و تسلیم تا اخلاق و عمل و از احکام فردی تا مقررات اجتماعی و خلاصه دین را با تمام محتوایش، شامل می‌گردد. پیامبران خدا آمدند، تا انسان را به این فطرت توجه داده، و آنچه در درون آنان بالقوه نهفته است، استخراج نمایند و به صحنه ظهور و فعلیت برسانند. اما چه باید کرد؟ انسان عنصری است پیچیده، و جامع اضداد! از خصلتهای او فراموشی، غفلت و غرور است و حجاب‌ها و عائقها، شیطان‌ها و هواها، او را از یکسو کشند. و می‌برند و جذب الهی و

میعادگاه ملکوت، و عهد اولین، و روزگار وصل، از سوئی دیگر. در نوسان این دو جاذبه که ویژه انسان است، ارزش‌ها مشخص می‌شود و سرنوشت‌ها تعیین می‌گردد، انتخابگر نیز خود انسان است تا دیگری، حتی پیامبران تذکر و هشدار می‌دهند، مذکرانه و منذر، نه مسیطر و جبار، که در آن صورت تکلیف باطل بود و رسالت مفهومی نداشت.

آری اگر انسانها بخواهند در راه درست گام بردارند باید این عهد و پیمان را که در آغاز خلقت بگونه‌ای فطری با خدا بسته‌اند بیاد آورند و بیاد آوردن آن نیز تنها آن است که فطرت را به رنگ و بوی دنیا آغشته نسازند.

۲- پیمان با رهبران الهی

از آنجا که پیامبران خدا، خلیفه و نمایندگان او در زمین‌اند، میثاق با خدا میثاق با آنان و بیعت با ایشان بیعت با خداوند است:

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ».

گفتار گذشته علی (ع) را می‌توان اشاره به این معنی گرفت.

بدیهی است، مسئله رهبری انسانها با رفتن پیامبران خاتمه نمی‌پذیرد، چه، از آن رو که عهد انسان با خدا عهدی نیست که به مکان و زمانی خاص محدود باشد، بنابراین وجود رهبران صادق و صالح و الهی، جهت تحکیم این عهد و میثاق، اصلی مسلم و غیرقابل انکار است.

علی (ع) که خود بارزترین چهره امامت و رهبری پس از رسول الله است در بیان این مسئولیت، و عهد و میثاق الهی با رهبران دینی، چنین فرماید:

«أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَفَارُوا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْهَا وَ لَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ» (۴)

سوگند به خداوندی که شکافنده دانه و آفریننده جانها است، اگر نبود شرائط حاضر و اتمام حجت با وجود یاران، و آنچه خداوند از عالمان پیمان گرفته، که پر خوری ظالم و گرسنگی مظلوم را تحمل نکنند، مهار خلافت را رها ساخته و جام روزهای اولین را بدو می‌دادم و خود می‌دانید که دنیای شما نزد من از فطرات آب بینی یک بز بی ارزش تر است.

امام در این سخن، تأکید بر عهد و میثاقی دارد که خداوند با عالمان نموده و آنان را مکلف ساخته که شاهد تبعیض و بسی عدالتی و شکم‌خوارگی ستمگران و گرسنگی و فقر محرومان ستم کشیده نباشند. واژه «علما» که در گفتار امام بعنوان عهده‌دار این مسئولیت آمده، مطلق است و شامل کلیه کسانی است که بار علم را بر دوش می‌کشند و از اسلام و سرنوشت مسلمین شناخت و آگاهی دارند.

در صدر این جماعت بعد از پیامبر، امیر

مؤمنان علی (ع) قرار دارد، که نه تنها بعنوان یک عالم، بلکه بعنوان یک امام مفترض الطاعه هم پیمان خدا است و میثاق الهی را ارج می‌نهد.

تعهد عالمان

امام در خطبه‌ای دیگر در نکوهش یاران خود که با داشتن منزلت اجتماعی و عنوان صحابی، به میثاق الهی پشت پازده، عهد و پیمان خدا شکسته و فریاد نمی‌کنند چنین می‌فرماید:

«وَ قَدْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ وَ تُوَصَلُ بِهَا جِيرَانُكُمْ وَ يُعْظَمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ وَ يَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةَ وَ لَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ وَ أَنْتُمْ لِنَقِضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَأْتِفُونَ وَ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَ عَنْكُمْ تَصُدُّ وَ إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ فَكَيْفَ الظُّلْمَةَ مِنْ مَنزِلَتِكُمْ وَ أَلْفَيْتُمْ إِلَيْهِمْ أَرْسَلْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ وَ أَيْمَ اللَّهُ لَوْ فَرَّقَوْكُمْ حَتَّى كُلَّ كَوْكَبٍ جَمَعَكُمْ اللَّهُ لَشَرَّ يَوْمٍ هُمْ» (۵)

شماها در سایه کرامت الهی به منزلتی رسیده‌اید که حتی کنیزانتان بدان جهت مورد احترامند! و همسایگانتان مورد توجه، و کسانی شما را احترام می‌کنند که نه شما را بر آنان فضیلتی است و نه دست کرمان بسوی آنها است و کسانی از شما پروا می‌کنند که نه از قدرت شما هراسی دارند، و نه شما را بر آنان فرمانروائی است. مشاهده می‌کنید که پیمان‌های الهی شکسته می‌شود

و خشمگین نمی‌گردید در حالی که برای حرمت پدرانتان بدحال می‌شوید. حال آنکه امور خدا بشما بازگشت داده شده و از شما صادر گشته و به شما ارجاع می‌شود، و این شماست که ستمکاران را بر جایگاه و منزلت خود مسلط کرده،



و زمام امورتان را بدستان سپرده و امور الهی را بدست اینان تسلیم کرده تا به نامشروع عمل کنند و در شهوات غوطه‌ور شوند. بخدا سوگند اگر شمارا

در زیر هر ستاره‌ای پراکنده سازند، خدا برای برترین روز آنها جمع‌تان خواهد کرد.

امام در این بخش از سخنان سرنوشت‌ساز خویش به چند نکته بسیار مهم توجه می‌دهد:

الف - اعتبار و حیثیت عالمان دین نه بخاطر شخصیت فردی و قدرت و سطوت آنها است، بلکه بحساب خدا و دین است که نه تنها خودشان مورد احترامند و همه از آنان حساب می‌برند، بلکه همسایگان و کنیزان آنها بدانجهت مورد توجه‌اند، این شخصیت و اعتبار، حق شخصیتی آنها و یا میراث پدرانشان نیست که بر سر آنها به سوداگری بنشینند و به هرکس و در هر راهی که خواستند آن را بفروشند و خرج کنند. این شخصیت و اعتبار در ایمان مردم و مجاهدات هزاران ساله رسولان و امامان و شهیدان ریشه و پایه دارد و لذا غرامت آن سنگین است و مسئولیت آن بسیار. عالم دینی، سمبل این شخصیت دینی است، او به خودش متعلق نیست و به جامعه و خدا و امت و فرد فرد فداکاران مکتب تعلق دارد. او باید بداند اگر باین پایگاه و اعتبار و پشتوانه پشت پا بزند بزرگترین کیفر و مجازات در انتظار او است.

ب - رهبران دین با تکیه بر پشتوانه مذکور، محور قانونی احکام اجتماعی، و مرجع دین مردم بوده و رتق و فتق امور مسلمین را در دست دارند، و این چیزی است که خدا و پیامبر مقرر داشته‌اند و لذا آنها موظفند از حوزه مسئولیت خود حمایت کنند، متعهدند پاسدار احکام و حدود الهی باشند، مکلفند حدود و ثغور بلاد

اسلامی را حفظ نمایند، بدعتها را تحمل نکنند و با دشمنان خدا و خلق به مخالفت و جهاد برخیزند، بار امانت موثیق و معاهدات الهی بر ذمه آنان سنگینی می‌کند، حال اگر عالمان دین، از انجام وظایف محوله شانه خالی کنند، و کار بندگان رنج‌دیده خدا را به جنایتکاران بسپارند و دین را ملعبه دست پلید آنان سازند، و تنها از عنوان دین شخصیت و اعتبار خود و فامیل خود را پاس دارند، کدام خیانتی بالاتر از آن خواهد بود، و چه نقض عهدی از این زشت‌تر؟ نقض عهدی که از یکسو با خدا طرفیت دارد و از سوی دیگر با مردم، زیرا در حقیقت زیان این پیمان‌شکنی به جامعه برگشت نموده، و دود آن بچشم مردم می‌رود.

۳- عهد و میثاق در اجتماع

تا اینجا عهد و میثاق را در رابطه با خداوند و رهبران دینی مطالعه کردیم، و این بخشی از بحث بود. عهد و میثاق در زمینه روابط اجتماعی شامل ابعاد زیر است:

معاهدات حکومت اسلامی با مردم، معاهدات مسلمین با یکدیگر، معاهدات مسلمین با غیر مسلمین.

الف - تعهدات متقابل دولت و ملت

در زمینه روابط دولت و ملت در نظام اسلامی، معاهدات متقابل، نقش حیاتی و تعیین کننده در سرنوشت جامعه دارد.

از یکسو بر امام، رهبر، و دولت اسلامی

است تعهداتی را که در پیشگاه ملت بعهده گرفته بانجام رساننده، و در پاسداری ارزشهای معنوی، و حمایت از جان و مال و عرض و شرف مسلمین با تمام توان بکوشد، و بفرموده علی(ع) برای ملت همانند پدری مهربان باشد و از سوی دیگر بر ملت است که بر بیعت خویش با امام و رهبر وفادار بوده و در خدمت به دولت صالح اسلامی، لحظه‌ای دریغ نکنند. در نظامی که دولت و ملت برای یک آرمان و هدف زنده‌اند و تلاش می‌نمایند رابطه حسن تفاهم به آسانی قابل توجیه می‌باشد و این در حالی است که در نظامهای ناصالح و ستم‌پیشه تصور این تفاهم و ارتباط نامفهوم است.

اکنون به آنچه در سخنان امام علی ابن ابیطالب(ع) در این بخش آمده می‌نگریم، امام در بیان هدف از امارت خویش چنین فرموده است:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُتَنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا انْقَاسَ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنَّ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْمِهِمُ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامُ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ»^(۶)

بار خدایا! تو خود می‌دانی که حرکت مانه از پی سلطه‌جویی، و دنیاطلبی است، بلکه می‌خواهیم آثار دینت را احیا کرده و در زمین تو صلاح را مستقر کنیم، تا بندگان رنج دیده تو در امان باشند و حدود تعطیل گشته تو اقامه گردد.

با چنین تعهدی است که امام خلافت را می‌پذیرد، و برای تحقق چنین آرمانی به صحنه

حکومت گام می‌نهد. و در عمل نشان می‌دهد که بر تعهد خویش پایدار و تا آخرین لحظات حیات بر آن استوار بوده و شهادت او مهر و امضای چنین عهدنامه است!

و اینست تفاوتی که میان مرد خدا و بنده هوی وجود دارد، مرد خدا را رضای خدا و مصلحت خلق، به پیش می‌برد، در حالی که برای بنده هوی، آنچه مفهوم ندارد رضای خدا و صلاح بندگان او است و مکر و دغل و فریب، عهدشکنی و نامردمی، و جنایتکاری طبیعت ثانویه او.

امام علی (ع) در این خصوص می‌فرماید:
«وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ عُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ مَا أَسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا أَسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ»^(۷)

بخدا سوگند که معاویه، هوشیارتر از من نیست، ولی او مکار و بز هکار است، و اگر نفرت از حیله و نیرنگ بازی نبود، من از هوشیارترین مردم بودم، و لکن هر نیرنگ گناه است و هر گناه کفر و هر نیرنگ باز در قیامت با پرچم مخصوص، به تسهکاری شناخته می‌شود، بخدا من فریب نخورده‌ام و در ناملایمات احساس ضعف نمی‌کنم. پیمان‌شکنی در برابر خدا و مردم به آل ابوسفیان منحصر نبود، بسیار کسانی بودند که پیمان و عهد خویش زیر پا نهاده و با غدر و مکر با سرنوشت خود و جامعه و مردمشان بازی کردند.

در دوران کوتاه خلافت علی (ع) «ناکثین»، قاسطین و مارقین» گروه‌هایی بودند که با تمام شناختی که از حق و شخصیت والای امام داشتند، تنها و تنها بدلیل هوی پرستی‌ها، کینه‌ها، حسادتها، نژادپرستی و گروه‌گرایی، بیعت و میثاق موکد خویش را که با امام بسته بودند، با کمال صراحت و فضاحت زیر پا نهاده و نقض عهد نمودند و در برابر جبهه حق جبهه‌بندی کردند، و خونهای مسلمین را پایمال ساختند.

ب - مسئولیت مردم در قبال امام

همانگونه که گفته شد، رابطه امام با امت، براساس حسن تفاهم متقابل و تعهد و میثاق از دو طرف، استوار است، امام در قبال مردم تعهداتی دارد، و مردم در قبال امام تعهداتی.

در موارد بسیاری از نهج البلاغه، حقوق و تعهدات یاد شده، مطرح گشته که خود بحثی است مستقل. امام بزرگترین حقوق اجتماعی را که طبعاً با تعهدات توأم است حق دولت و ملت می‌داند. او در بخشی از خطبه‌ای طولانی که در صفین ایراد نموده باین حقوق اشاره فرموده است که قسمتی از آن چنین است:

«... وَ أَعْظَمُ مَا أَفْتَرَضُ - سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِي، عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِأَلْفَتِهِمْ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ»^(۸)

بزرگترین تکلیفی که خداوند سبحان در باب حقوق مقرر نموده، حق زمامدار بر ملت، و حق

ملت بر زمامدار است، این حقوق متقابل اساس نظام اجتماعی و رابطه دولت و ملت و سبب عزت و عظمت دین آنها است.

سپس به توضیح بیشتر مطلب و تفصیل آن می پردازد که از تفصیل آن می گذریم.

آری باید به این نکته توجه داشت که همیشه و در همه حال بزرگترین مشکل برای بشریت یکی از دو چیز بوده، یا نداشتن رهبری صالح، و یا نبودن روح وفا و ثبات و اطاعت از سوی مردم؛ در روزگار علی (ع) و سرنوشت امت اسلام، مشکل دوم مطرح بود.

ج - معاهدات اجتماعی مسلمین

نقش معاهدات و قراردادهای اجتماعی در یک ملت، اصلی انکارناپذیر است، تعهداتی که طبق اصول و ضوابطی آحاد یک ملت آن را پذیرفته و روابط اجتماعی را بر آن استوار می سازند. طبعاً هر جامعه ای

طبق فرهنگ و سنت موجود، ضوابط و حدودی دارد، که تعهدات بر محور آن انجام می گردد.

در اسلام نیز معاهدات اجتماعی دامنه گسترده ای دارد، که خود جای بحثی مستقل دارد، تنها در این مناسبت بخشی از آنچه را که در گفتار علی (ع) در زمینه این معاهدات آمده می آوریم.

معاهدات اجتماعی در این بخش دو بعد دارد: یکی تعهدات مسلمین در برابر یکدیگر و دیگری تعهدات مسلمین با دیگران.

در بعد اول به اجمال باید گفت از آنجا که

جامعه اسلامی بر اساس اخوت عمیق ایمانی پی ریزی شده، و برای هر فرد و قشر و طبقه ای، حدود و حقوق و وظایفی مشخص گردیده و بر ذمه هر یک نهاده شده است انجام این تعهدات، و تکالیف از اهم مسائل اجتماعی اسلام است.

در این زمینه علی علیه السلام، خطاب به مردم چنین می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الْوَفَاءَ تَوْأَمُ الصَّدَقِ وَلَا أَعْلَمُ جُنَّةً أَوْقَى مِنْهُ وَمَا يُعْذِرُ مَنْ عَلِمَ كَيْفَ الْمَرْجِعِ وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْعُذْرَ كَيْسًا وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحِيلَةِ»^(۹)

هان ای مردم! وفا توأم با صداقت است، من پوششی را مطمئن تر از آن نمی دانم، و کسی که بداند بازگشت او به کجا است، پیمان شکنی نمی کند. مادر زمانی بسر می بریم که بیشتر مردم، سیرنگ و مکر را ناشی از هوشیاری و زیرکی می دانند!

و هم آن حضرت در نامه ای که میان ربیع و اهل یمن، نوشته چنین یاد می کند:

«لَا يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ لِمَعْتَبَةٍ غَائِبٍ وَلَا لِعَضْبٍ غَاضِبٍ وَلَا لِإِسْتِدْلَالِ قَوْمٍ قَوْمًا وَلَا لِسَبِّ قَوْمٍ قَوْمًا عَلَى ذَلِكَ شَاهِدُهُمْ وَ غَائِبُهُمْ وَ سَفِيهِهِمْ وَ غَائِبُهُمْ وَ حَلِيمُهُمْ وَ جَاهِلُهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ إِنَّ عَهْدَ اللَّهِ كَانَ مَشْتَرَكًا»^(۱۰)

عهد خویش بموجب غیظ و غضب اشخاص و یا تحقیر و توهین و یا دشنام و اهانت، نمی شکنند. بر این عهد، حاضر و غائب و نادان و

دانا و بردبار و جاهل‌شان، ملتزم‌اند، و عهد و میثاق الهی نیز بر دوش آنهاست همانا عهد با خدا مورد ستوال و مواخذه است.

و در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه در این

باب چنین می‌خوانیم:

«الْفَرَائِضُ الْفَرَائِضُ! أَدُّوْهَا إِلَى اللَّهِ تُوَدُّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ مَجْهُولٍ وَأَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَذْهُولٍ، وَفَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرْمِ كُلِّهَا، وَشَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَالتَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاوِدِهَا، «فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ»^(۱۱).

واجبات را و واجبات را! برای خدا آنها را انجام دهید. تا شمارا به بهشت وارد سازد، همانا خداوند اموری را حرام کرده که پوشیده نیست، و چیزهایی را حلال نموده، که نامشخص نیست و حرمت مسلمان را بر دیگر حرمتها برتری بخشیده، و حقوق مسلمان را به اخلاص و توحید لازم و استوار نموده، پس مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند و ایضاً مسلم جایز نیست، مگر در جایی که (بحکم شرع) لازم گردد.

همانگونه که ملاحظه می‌کنیم وفای به تعهدات و پیمانها در جامعه اسلامی یک اصل اصیل اخلاقی و لازمه صداقت و ایمان و اخلاص و زرمی برای پاسداری حقوق جامعه و افراد آن تلقی شده، و همه افرادی که طرف پیمان‌اند، اعم از جاهل و عالم و حاضر و غایب بدان ملتزم‌اند، و هیچ عاملی همچون خشم و

غضب و کینه و انتقام نباید بر تعهدات خدشه وارد سازد، و خلاصه حصار مطمئن یک جامعه اسلامی عمل به تعهدات و پیمانها است و حقیقت مسلمانی در حفظ حرمت و حقوق هموعان مسلمان است.

د - معاہدات مسلمین با دیگران (قراردادهای بین‌المللی)

مسئله مهم دیگر بحث پیمانهای مسلمین با غیر مسلمین است برای این مسئله در قرآن و روایات و کتب فقهی و حقوقی اسلامی تحت عنوان احکام اهل ذمه، ضوابط و حدودی مشخص شده و به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

در سخنان علی (ع) نیز در این زمینه به رهنمودهای بسیار ارزنده و آموزنده‌ای برخورد می‌کنیم. از آن جمله است، آنچه در خطبه جهان بیان فرمود آنگاه که شنید لشکر تجاوزگر طاعی زمان، معاویه، به شهر انبار هجوم برده و ضمن ارتکاب جنایات و قتل و غارتگری، به خانه‌های مردم ریخته و زیور از بدن زنان مسلمان و غیر مسلمان تحت ذمه می‌ربوده‌اند. متن سخن امام چنین است:

«وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَذْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَ الْأُخْرَى الْمَعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَانِدَهَا وَ رُعْثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالشَّرِّ جَاعٍ وَ الشَّرِّ حَامٍ، ثُمَّ انْصَرَفُوا وَ أَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ، وَ لَا أَرِيقٌ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَتْ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ

بِه مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِه عَيْدِي جَدِيرًا» (۱۲)

به من خبر رسیده که نامردان سپاه معاویه، بر زنان مسلمان و زنان غیر مسلمان تحت ذمه وارد می‌شده و خلخال و دست‌بند و گسردن‌بند و گوشواره از او می‌کنده‌اند و آنان بجز با لابه و التماس نمی‌توانستند جلوی وحشیگری آنان را بگیرند، و آن غارتگران با دست پر برگشته‌اند نه زخمی خورده‌اند، و نه خونی از آنان ریخته است. براستی که اگر مسلمانی از این پس از غصه بمیرد بر او ملامتی نیست، بلکه سزاوار این است.

ملاحظه می‌کنیم که معاهدات اجتماعی در اسلام میان مسلمین و غیرمسلمین چه اندازه اهمیت دارد، که امام در اظهار تألم و تأسف خود از جنایات امویان بر مسلمانان بی‌پناه همان اندازه از تزییع حقوق افراد ذمی متألم است که افراد مسلمان، و این در تاریخ بشر و مکتبها و نظامهای حقوقی انسانها بی‌سابقه است.

در نظام حقوقی اسلام، مردان و زنان اهل کتاب که به شرایط ذمه عمل کنند نه تنها حفظ جان و مال و عرض و امنیت‌شان بر عهده دولت اسلامی است، بلکه آنها می‌توانند، به دین خود پای‌بند باشند و به معبدهای خود بروند، و در میان خود، قوانین و مقررات مورد قبول کتاب مورد نظرشان را بکار بندند، مشروط به آنکه علیه نظام اسلامی حرکت و توطئه‌ای نداشته باشند، که این شرایط و حدود در کتب فقهیه به تفصیل بیان شده است، و اینک فزازی دیگر از گفتار امام در همین زمینه. امام در سخنی دیگر به این نکته توجه می‌دهد که رعایت شرایط ذمه از

سوی اهل کتاب بطور جدی بدانگونه باید مورد توجه قرار گیرد، که امکانات و تدارکات بوسیله آنان بدست دشمنان اسلام داده نشود که آنرا علیه مسلمین بکار گیرند، و این نکته نه تنها در خصوص اهل کتاب و اهل ذمه، بلکه در حق افراد مسلمان نیز صدق می‌کند، بدین معنی که اگر از سوی مسلمانی و یا معاهدی، با دشمنان اسلام همکاری شود، و مثلاً اسلحه یا وسائل دیگر جنگی، برای آنان ارسال گردد، بر دولت اسلامی است، چیزهایی را که وسیله کمک‌رسانی به دشمن است از آنان بگیرد و مصادره نماید، و زمینه توطئه را منتفی سازد.

امام در این خصوص، ضمن دستورالعملی که برای مسئولان اخذ مالیات می‌دهد، چنین می‌نگارد:

«وَلَا تَمْسَسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُضَلِّ وَ لَا مُعَاهِدٍ إِلَّا أَنْ يُحَدِّثُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُغْدَى بِه عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ فَإِنَّه لَا يَشْتَبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدْعَ ذَلِكَ فِي أَيِّدِي أَغْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونَنَّ شَوْكَةً عَلَيْهِ» (۱۳)

به مال هیچ‌کس اعم از مسلمان و یا کفار ذمی، دست نزنید، مگر آنکه ببینید اسبی یا اسلحه‌ای را که در راه تجاوز بر مسلمین بکار گرفته می‌شود، که در چنین صورت برای یک مسلمان جایز نیست آن را در دست دشمنان اسلام باقی بگذارد، تا وسیله‌ای شود برای دشمن که بر مسلمانان چیره شود.

هـ - صلح و معاهده با دشمن

آخرین بخش این مقاله، نقل و بیان سخن

امام درباره صلح و معاهده با دشمن است، امام در عهدنامه خود، به «مالک اشتر نخعی» چنین می نویسد:

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًا، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِيُجُودَكَ وَ رَاحَةً مِنْ هُومِكَ وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ وَ لَكِنَّ الْحُدْرَ كُلَّ الْحُدْرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُجْمًا قَارِبٌ لِيَتَقَفَّلَ فَخَذُ بِالسَّحْرَمِ، وَ اتَّهَمَ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ»^(۱۴).

آن صلح را که دشمن به تو پیشنهاد می کند، اگر مورد رضای خدا باشد رد مکن، زیرا در صلح راحت برای سپاه و آرامش برای تو و امنیت برای کشور است، ولی جداً بر حذر باش از دشمن بعد از صلح نمودن، زیرا دشمن بسیاری اوقات برای غافلگیر کردن نزدیک می شود، بنابراین دوراندیش باش و خوش بینی را متهم کن.

همانگونه که ملاحظه می کنیم در گفتار امام نکته هایی بسیار ظریف است.

۱- صلح از سوی دشمن پیشنهاد می شود، نه از سوی مسلمین (در مواقع جنگ).

۲- صلح باید مورد رضای خدا باشد و به دین و مسلمین زیان نرساند.

۳- صلح با شرائط مذکور، آرامشی برای دولت و سپاه و ملت است.

۴- پس از مصالحه باید شدیداً مراقب حرکات دشمن بود، که هر لحظه امکان توطئه و حمله مجدد وجود دارد.

۵- از ساده اندیشی و حسن ظن که اغلب، شیوه افراد صالح و بی غل و غش است، باید

برحذر بود که موجب ضرر و غرامت جبران ناپذیر، برای جبهه حق خواهد بود. مؤمن باید باکیاست و هوشیاری و حدت نظر و سیاست الهی و بینش ایمانی، دشمن را زیر نظر داشته باشد، و هرگز فریب نخورد، زیرا دشمن هزاران دام ابلیسی و افسون جادویی دارد، اما بینش ایمانی است که می تواند همه تار و پودهای ساحران فرعونی را در هم پیچد.

«وَ إِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ

أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَ انْعَ ذِمَّتُكَ بِالْأَمَانَةِ وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِنَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَانِهِمْ وَ تَشَتُّبِ آرَائِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ وَ قَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَذْرِ فَلَا تَسْغُدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ وَ لَا تُخَيِّسَنَّ بِعَهْدِكَ وَ لَا تَحْتَلِنَنَّ عَدُوَّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عُقْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاً بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ وَ حَرِيماً يَسْكُونُونَ إِلَى مَنَعَتِهِ وَ يَسْتَفِيضُونَ إِلَى جِوَارِهِ، فَلَا إِذْعَالَ وَ لَا مُدَالَسَةَ وَ لَا خِدَاعَ فِيهِ».

و اگر با دشمن پیمانی بستی بدان وفا کن و با رعایت امانت به تعهد خویش پای بند باش، و بادل و جان در انجام آن بکوش، چه، هیچ یک از واجبات الهی نیست که مردم با همه اختلاف نظرهایی که دارند، بر آن اتفاق نظر داشته باشند، مانند وفای بعهده، و مشرکان نیز در بین خودشان، جدای از مسلمین آن را محترم شمرده اند، زیرا عواقب پیمان شکنی را دیده بودند

پس به تعهد خویش جفا و خیانت مکن، و از خیانت به دشمن برحذر باش، چه آنکه بر خدا گستاخی نکند جز نادان بدبخت و خداوند با رحمت خویش، عهد و پیمانش را محیط امن و حريم آسایش بندگان قرار داده، تا در حمايت او پناه گیرند، بنابراین فساد، تدليس و نیرنگ محکوم است.

«وَلَا تَعْقِدْ عَقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ وَلَا تَعُولَنَّ عَلَى لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَ التَّوَثُّقَةِ وَلَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ، إِلَى طَلَبِ انْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَى ضَيْقِ أَمْرٍ تَرَوْجُو انْفِرَاجَهُ وَ فَضَّلَ عَاقِبَتَهُ، خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ تَخَافُ تَبِعَتَهُ وَ أَنْ تُحِيْطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلِبَةٌ لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَ لَا آخِرَتَكَ».

پیمانی که در آن طفره و ابهام باشد، منعقد مکن، و پس از انعقاد، آن را با عبارات مهم و قابل توجه، نقض مکن، و مبدا برای حل مشکلی به نقض آن عهدی که خدا بر تو لازم ساخته، به اقدام ناحق کشیده شوی، چه، تحمل مشکلی که امید گشایش آن، با حسن عاقبت می رود، از نیرنگی که سرانجامش هراس است، و خداوند از آن مؤاخذه می نماید، و دنیا و آخرتت را بباد می دهد، بهتر است.

نکته بسیار حساس و اساسی که امام در این فراز بر آن تأکید دارد این است که به قراردادهایی که میان دولت اسلام با دشمن منعقد شده باید وفادار بود، که پیمان شکنی، گرچه با دشمن باشد، ناپسند و مبعوض خداوند است.

در این پیمانها نباید شیوه دیپلماسی و دغلبازی بکار گرفته شود، زیرا اسلام با صداقت و حسن عمل و امانت گسترش یافته، و بیگانگان باید از مسلمین، آراستگی و صداقت ببینند تا جذب اسلام شوند. صداقت و امانت و حسن عمل و پرهیز از مکر و حيله گرچه احتمالاً زیانهای را ببار می آورد، ولی تا آن جاکه این زیانها قابل تحمل باشد، و به کيان اسلام و مسلمین خدشه وارد نسازد، قابل تحمل است، زیرا آن جاکه حق محور است و هدف رضای خدا، سرانجام هر کاری به سود جبهه حق تمام خواهد شد.

پانویست ها

- ۱- نهج البلاغه؛ صبحی صالح، ن ۵۳، ص ۴۴۲.
- ۲- السنجد، المعجم العربی الحدیث، لاروس.
- ۳- نهج البلاغه، خ ۱.
- ۴- نهج البلاغه، خ ۳- معروف به شقشقیه.
- ۵- نهج البلاغه، خ ۱۰۶.
- ۶- نهج البلاغه، خ ۱۳۱.
- ۷- نهج البلاغه، خ ۲۰۰.
- ۸- نهج البلاغه، خ ۲۱۶.
- ۹- نهج البلاغه، خ ۴۱.
- ۱۰- نهج البلاغه، خ ۷۴.
- ۱۱- نهج البلاغه، خ ۱۶۷.
- ۱۲- نهج البلاغه، خ ۲۷.
- ۱۳- نهج البلاغه، ن ۵۱.
- ۱۴- نهج البلاغه، ن ۵۳.

گفتگو

پروپش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی